



مطالعه تطبیقی عملکرد معنایی وند گگر در زبان فارسی و وزن فَعَال در زبان عربی

سارا رضایی^۱

منصوره زرکوب^۲

سید محمدرضا ابن الرسول^۳

عادل رفیعی^۴

چکیده

اساس واژه‌سازی اشتقاقی در زبان‌های دارای دو ساختار صرفی لایه‌ای و قالبی به ترتیب وندها و وزن‌ها هستند. از سوی دیگر مدل اسکلت - بدنه معنایی انگاره‌ای تقریباً نو در دانش ساختواژه است که پژوهش‌های صورت گرفته در چارچوب آن تنها به تحلیل عملکرد معنایی وندها در زبان‌هایی که از ساختار صرفی لایه‌ای و خطی برخوردارند، پرداخته است. پژوهش حاضر با مد نظر قرار دادن وزن اشتقاقی فَعَال در زبان عربی با روش توصیفی - تحلیلی به ارزیابی این مدل در زبانی با ساختار قالبی می‌پردازد و عملکرد معنایی این وزن را در مقایسه با عملکرد معنایی وند «گگر» در زبان فارسی که زبانی با ساختار خطی است، مورد بررسی قرار می‌دهد. لذا هدف از این پژوهش محک نظام اسکلت - بدنه در زبانی قالبی و نیز مقایسه اصطلاح اشتقاق در زبان عربی و اصطلاح رایج در زبان‌شناسی است. این تحقیق نشان می‌دهد ضمن سازگاری مدل یاد شده با اشتقاق زبان عربی، آنچه در این زبان و زبان فارسی - که اشتقاق آن همان اشتقاق رایج در زبان‌شناسی است - رخ می‌دهد، هر دو به قصد واژه‌سازی است و فرآیندی یکسان با ابزارهای مختلف است.

کلید واژه‌ها: اشتقاق، زبان فارسی، زبان عربی، وند گگر، وزن فَعَال، مدل اسکلت - بدنه

✉ s.rezaei65@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

✉ zarkoobm@yahoo.com

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

✉ Ibnorrasool@yahoo.com

۳- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

✉ adelrafi@yahoo.com

۴- استادیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

فرآیندهای واژه‌سازی از جمله مباحث مورد توجه در زبان‌شناسی است که ضرورتی برای پاسخ دادن به نیازهای کلامی و بیان مفاهیم تازه در زبان‌های مختلف است. طبیعتاً افراد عامی هیچ‌گاه در قید و بند کشف و برجسته‌سازی مکانیسم این فرآیندها نبوده و نیستند و این مهم از تکالیف علم صرف یا ساختواژه به‌شمار می‌رود. امروزه در پژوهش‌های زبان‌شناسی با انواعی از رویکردهای متمایز مواجهیم؛ از جمله آنها رویکردهای واژه‌بنیاد است که در مطالعات خود واژه‌ها را به‌عنوان واحدهای کمینه زبانی تلقی می‌کنند و دیگر رویکرد عمده رویکردهای تکواژبنیاد هستند که تکواژ را نقطه آغازین مطالعات صرفی معرفی می‌کند. همچنین این پژوهش‌ها زبان‌ها را شامل دو نوع ساختار صرفی لایه‌ای و قالبی می‌دانند. در حالی که در زبان‌های دارای ساختار صرفی لایه‌ای از جمله زبان فارسی، تولید واژه به‌صورت خطی و لایه‌ای صورت می‌گیرد و سازه‌ها یکی پس از دیگری به پایه افزوده می‌شوند، در زبان‌هایی که به رده زبان‌های قالبی تعلق دارند و زبان عربی از جمله آنهاست، این مهم غالباً از طریق اوزان مختلف انجام می‌شود و تکواژهای مختلف هم‌زمان و یکباره در هم قفل می‌شوند و در دل یکدیگر جای می‌گیرند.

اشتقاق (Derivation) از جمله فرآیندهای واژه‌سازی است که در بسیاری از زبان‌ها به دلایل گوناگون، فعال‌ترین روش تولید واژه به‌شمار می‌رود و نقش گسترده‌ای در غنای واژگان هر زبان ایفا می‌کند. نظام مؤلفه‌ای لیبر^۱ (۲۰۰۴) که انگاره‌ای در ساختواژه نوین به‌شمار می‌رود، دارای رویکردی تکواژبنیاد است. مسئله حائز اهمیت در این پژوهش آن است که پژوهش‌هایی که تا کنون بر اساس این نظریه صورت گرفته‌اند، همگی در زبان‌هایی با ساختار صرفی لایه‌ای بوده‌اند و تا کنون این مدل در زبانی قالبی محک نخورده است. همچنین یکسان بودن اصطلاح اشتقاق در زبان‌شناسی و زبان عربی محل سؤال و بررسی است. به نظر می‌رسد تبیین این شباهت در زبان‌شناسی نوین امری ضروری و اثرگذار است. این پژوهش با هدف ارزیابی توانمندی این نظام در توصیف واژه‌سازی یک زبان غیر هندو اروپایی و مشخصاً زبان عربی که از رده زبان‌های قالبی است، با کاربرد روشی توصیفی-تحلیلی به مقایسه عملکرد معنایی پسوند اشتقاقی «گر» در زبان فارسی و وزن اشتقاقی فَعَّال در زبان عربی می‌پردازد. به این منظور از نظام مؤلفه‌ای بازنگری و اصلاح شده توسط رفیعی (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) استفاده و وزن مذکور در چارچوب این نظام مقایسه می‌شوند تا در پی آن ضمن سنجش انطباق‌پذیری مدل یاد شده با نظام واژه‌سازی اشتقاقی در زبان عربی، وجوه اشتراک و اختلاف این دو سازه ساختواژی تبیین گردد. یادآوری می‌شود مطالب ارائه شده درباره مدل اسکلت - بدنه معنایی (Semantic - Skeleton Body) و عملکرد معنایی پسوند گر برگرفته از رفیعی (۱۳۸۶) است. در ادامه پژوهش مدل مورد بحث معرفی می‌شود.

۱. Lieber

پیشینه

مدل اسکلت-بدنه معنایی بر پایه نظامی معنایی که توسط لیبر و باین (۱۹۹۷ - ۱۹۹۹ م) طرح‌ریزی شده بود، بنا نهاده شد. ایشان نظام معنایی خود را با الهام از معنی‌شناسی دستوری (Grammatical semantics) و معنی‌شناسی مفهومی (Conceptual semantics) ارائه نمودند. بر مبنای همین نظام معنایی لیبر و بوی در سال ۲۰۰۴ نخستین بار به طرح مدل معنایی اسکلت-بدنه در مقاله‌ای پیرامون واژه‌های مشتق و وندها (On the paradigmatic nature of affixal semantics in English and Dutch) پرداختند. سپس لیبر (۲۰۰۴) به بسط این مدل در کتاب «ساختواژه و معنای واژگانی» (Morphology and Lexical Semantics) پرداخت و در پی آن وی در سال ۲۰۰۹ در مقاله‌ای دیگر (A Lexical Semantic Approach to Compounding) کلمات مرکب را از منظر مدل مورد نظر بررسی نمود. از سوی دیگر در زبان فارسی رفیعی (۱۳۸۶) در رساله دکتری خود با عنوان «نگاهی به عملکرد معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی» پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی را در چارچوب این مدل ارائه و در عین حال اصلاحاتی بر مدل لیبر (۲۰۰۴) اعمال نمود. وی سپس اصلاحات مورد نظر را در سال ۱۳۸۷ در مقاله‌ای با عنوان «پسوندافزایی اشتقاقی در زبان فارسی» منتشر کرد. همچنین افراد دیگری نیز این مدل را در زبان فارسی به کار گرفتند. کریمی دوستان، لنگرودی و مرادی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی نقش معنایی برخی از وندها در زبان کردی» به مطالعه این مدل پرداختند و پس از آن کریمی دوستان و مرادی (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی نقش معنایی پسوند -ی در زبان فارسی» بررسی این مدل را پی گرفتند. همچنین ایشان در سال ۱۳۹۰ نیز مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش معنایی پسوندهای سنده و -ار در زبان فارسی» ارائه نمودند. پر واضح است که همه پژوهش‌های صورت گرفته در چارچوب مدل اسکلت-بدنه چه به زبان فارسی و چه به زبان انگلیسی درباره زبان‌هایی با ساختار صرفی لایه‌ای صورت گرفته است که فرآیند اشتقاق در آنها بر اساس وندها بسیار زیاست و تا کنون پژوهشی درباره واژه‌سازی بر اساس وزن و قالب - و به‌طور خاص در زبان عربی - صورت نگرفته است. بدیهی است این به معنی صورت نگرفتن پژوهشی تطبیقی در این چارچوب نیز هست.

مدل اسکلت - بدنه

معرفی مدل مذکور برگرفته از پژوهش‌های رفیعی (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) است. وی به محک انگاره مورد نظر در زبان فارسی پرداخت تا انطباق‌پذیری آن را با داده‌های زبان فارسی بیازماید. این مدل واژه‌ها را از لحاظ معنایی شامل دو سطح اسکلت و بدنه می‌داند. نظام دستوری زبان بر خلاف اسکلت معنایی، نسبت به بدنه معنایی حساس نیست. بدنه معنایی که در واقع معنای لغت‌نامه‌ای واژه‌هاست، اصولاً سبب تمایز میان کلماتی با اسکلت معنایی یکسان می‌شود. در سطح اسکلت معنایی تعداد محدودی مؤلفه‌های معنایی با ارزش‌های مثبت، منفی و یا فاقد ارزش وجود دارد که از کاربرد میان‌مقوله‌ای برخوردارند (رفیعی، ۱۳۸۷: ۷۵ و ۷۶). در این نظام معنایی مقوله نحوی اسم متناظر مقوله معنایی چیز/ ماده/ جوهر، مقوله نحوی فعل متناظر مقوله

معنایی وضعیت و مقوله نحوی صفت متناظر مقوله معنایی ویژگی است. مقوله معنایی وضعیت شامل دو زیرمقوله رویداد و ایستاست. رفیعی (۱۳۸۷: ۷۷) مؤلفه [± ماده] را به نقل از لیبر (۲۰۰۴: ۲۴) نشانگر مقوله معنایی چیز/ ماده/ جوهر و متناظر معنایی مقوله نحوی اسم معرفی می‌کند. ارزش مثبت مؤلفه حاکی از ماده بودن و عینی بودن اسم و ارزش منفی نشانگر مجرد و انتزاعی بودن اسم است. همچنین وی در ادامه نقل از لیبر (۲۰۰۴: ۲۴) به [± پویا] اشاره می‌کند که مقوله معنایی وضعیت را نشان می‌دهد. در حالی که ارزش مثبت معین زیرمقوله معنایی رویداد است، ارزش منفی زیرمقوله معنایی ایستا را نشان می‌دهد. در نظام معنایی اسکلت - بدنه چنانچه اسامی مانند «مؤلف» و «آشپز» در زبان فارسی، دارای مفهوم فرآیندی باشند، با مؤلفه [پویا] بدون ارزش مثبت یا منفی نشان داده می‌شوند تا از اسامی غیر فرآیندی مانند «دست» و «پول» تشخیص داده شوند (رفیعی ۱۳۸۷: ۷۸). لیبر (۲۰۰۴) مقوله نحوی صفت را نیز از لحاظ معنایی مانند افعال ایستا می‌داند، اگرچه از لحاظ نحوی متفاوت از فعل است. بر این اساس صفات را با مؤلفه معنایی [پویا] نشان می‌دهد (همان). در مدل لیبر (۲۰۰۴) مؤلفه دیگری وجود دارد که به اسامی مکان اشاره می‌کند و به علاوه به کمک آن می‌توان عملکرد وندهای فقدان را نیز نمایش داد. این مؤلفه [± مکان] است. ارزش مثبت در عناصر دارای این مؤلفه نشانگر مکان و ارزش منفی نمایانگر نبود مکان است (همان: ۷۹).

رفیعی (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) با برجسته‌سازی اشکالات مدل مذکور به ارائه اصلاحاتی نسبت به آن پرداخت و این نظام مؤلفه‌ای را در واژه‌های مشتق پسوندی زبان فارسی اعمال نمود. مطابق استدلال‌های وی نظام مؤلفه‌ای اصلاح شده، در توصیف و تحلیل معنایی واژه‌ها با نارسایی‌های نظام مؤلفه‌ای لیبر (۲۰۰۴) مواجه نیست و در آن مسائل و ابهامات موجود در آن مدل برطرف شده است. در نظام مؤلفه‌ای تکمیل و اصلاح شده رفیعی (۱۳۸۷: ۸۳ و ۸۴)، مؤلفه‌هایی که توسط لیبر (۲۰۰۴) بدون ارزش مثبت و منفی به کار گرفته می‌شد، مانند [پویا] الزاماً دارای یکی از دو ارزش مثبت یا منفی هستند. در نظام اصلاح شده وی، مقوله نحوی صفت متناظر مقوله معنایی «ویژگی» است و علی‌رغم اینکه لیبر (۲۰۰۴) آن را مانند افعال ایستا می‌داند، رفیعی (۱۳۸۷) معتقد است اسکلت معنایی صفت از اسکلت معنایی فعل متمایز است. همچنین وی (۱۳۸۷: ۸۵ و ۸۶) مؤلفه معنایی [± مکان] را به مؤلفه [± فضا] تعمیم داده و آن را برای توصیف مقوله معنایی «ویژگی» به کار می‌گیرد. علت این تعمیم از نگاه وی این است که از مؤلفه [+ مکان] مفهوم «داشتن» در صورتی که عکس فقدان را برساند، برداشت نمی‌شود. وی در توصیف مفهوم فضا آن را مانند حجم می‌داند که البته قابلیت انتزاعی شدن را نیز دارد. این مؤلفه در اسامی مکان به مفهوم وجود داشتن فضا یا حجمی برای چیزی است.

رفیعی (۱۳۸۷) درباره قیده‌ها می‌نویسد چنانچه صفت ویژگی اسم باشد، قید نیز ویژگی فعل است. بر این اساس و با توجه به ویژگی بودن قید در نظام اصلاح شده، قید نیز با مؤلفه [± فضا] توصیف می‌شود. تنها تفاوت قید و صفت در داشتن یا نداشتن ساخت موضوعی است. چرا که برعکس صفت، قید از ساخت موضوعی برخوردار نیست. بنابراین صفت با مؤلفه [± فضا ()] و قید با مؤلفه [± فضا] نشان داده می‌شود (رفیعی ۱۳۸۷: ۸۷-۸۸). لازم به ذکر است که در زبان عربی قید مقوله‌ای صرفاً نحوی است و از لحاظ

ساختواژی جزء اقسام واژه محسوب نمی‌شود، لذا بحث درباره ساخت موضوعی برای قید عربی، بحثی بی‌مورد است. جدول زیر نشان دهنده زیرمقوله‌های معنایی اسم، فعل، صفت و قید است که توسط رفیعی (۱۳۸۷: ۸۸) ارائه شده است:

جدول ۱: زیرمقوله‌های معنایی اسم، فعل، صفت و قید

ویژگی وضعیت (قید)	ویژگی چیز/ ماده/ جوهر (صفت)	وضعیت (فعل)	چیز/ ماده جوهر (اسم)
[+ فضا]	[+ فضا ()]	[+ پویا]	[+ ماده]
[- فضا]	[- فضا ()]	[- پویا]	[- ماده]
[+ فضا، + پویا]	[+ فضا، + پویا ()]		[+ ماده، + پویا]
[+ فضا، - پویا]	[+ فضا، - پویا ()]		[+ ماده، - پویا]
[- فضا، + پویا]	[- فضا، + پویا ()]		[- ماده، + پویا]
[- فضا، - پویا]	[- فضا، - پویا ()]		[- ماده، - پویا]
			[+ ماده، + فضا]
			[- ماده، + فضا]
			[+ ماده، - فضا]
			[- ماده، - فضا]

به‌عنوان نمونه برای برخی از اسکلت‌های معنایی جدول فوق می‌توان در زبان فارسی به واژه صندلی با اسکلت معنایی [+ماده]، مدرسه با اسکلت معنایی [+ماده، +فضا]، کارگر با اسکلت معنایی [+فضا، +پویا()]، نادان با اسکلت معنایی [-فضا، -پویا()] و پدرا نه با اسکلت معنایی [+فضا] اشاره کرد.

تحلیل عملکرد وزن فَعَال به کمک نظام مؤلفه‌ای اصلاح شده در مقایسه با وند گَر در

زبان فارسی

مبحث «اشتقاق» در هر دو زبان دقیقاً با همین اصطلاح مطرح می‌شود. اما آنچه مسلم است آن است که دو زبان عربی و فارسی از خانواده‌ها و رده‌های زبانی متفاوتند و به‌نظر می‌رسد منظور از اشتقاق و شیوه ساخت کلمات مشتق در دو زبان هم کاملاً متفاوت از یکدیگر است. به این صورت که در زبان فارسی اشتقاق به معنای افزودن یک پیشوند یا پسوند به کلمه پایه و در پی آن ساخت واژه‌ای نو است؛ اما در زبان عربی وندافزایی (Affixation) مطرح نیست و اوزان و قالب‌های خاص و مشخص هستند که برای ساخت کلمات جدید از نوع مشتق به‌کار می‌روند. به‌طور مثال در زبان فارسی که اشتقاق از طریق وندها صورت می‌گیرد واژه‌های مسگر، آهنگر، زرگر، جستجوگر، غارتگر، شیشه‌گر و بسیاری واژه‌های دیگر از طریق افزوده شدن وند گَر به پایه تولید می‌شوند، اما در زبان عربی که زبانی سامی و از رده زبان‌های قالبی است و اشتقاق در

آن بر اساس اوزان انجام می‌شود، کلماتی نظیر سَفَاك، حَدَاد، رَدَاد، بَقَال، عَلَام، هَتَاك، وَهَاب، صَفَار، قَصَاب، طَمَاع و ... از طریق قالب ویژه و از قبل تعیین شده‌ای که وزن خوانده می‌شود ساخته می‌شوند. این وزن وزن فَعَال^۱ نامیده می‌شود که به منظور ساخت چنین کلماتی در اختیار گویشور قرار گرفته است. بررسی این واژه‌ها حاکی از آن است که وزن فَعَال به لحاظ عملکرد معنایی بسیار شبیه پسوند گَر در زبان فارسی است. در ادامه این شباهت و نقاط اختلاف مبسوطاً بیان می‌گردد.

قبل از هر چیز ذکر چند نکته ضروری می‌نماید. اول اینکه واژه‌های متشکل از وند گَر و وزن فَعَال دارای کارکرد دوگانه صفتی و اسمی هستند و این مسأله از طریق عملکرد فرآیند تبدیل صفت به اسم صورت می‌گیرد که در این مورد در ادامه بحث توضیحاتی ارائه خواهد شد. دوم اینکه، مقوله معنایی ویژگی/ مقوله نحوی صفت با استفاده از مؤلفه [± فضا] توصیف می‌شود و این مسأله چنانکه در بحث مدل اسکلت-بدنه بیان شد امری قراردادی است به این ترتیب صفتی مانند دانا با اسکلت معنایی [+فضا] و صفتی منفی چون نادان با اسکلت معنایی [-فضا] نشان داده می‌شود. نکته سوم نیز حاکی از این مطلب است که نمونه‌های ساخته شده بر اساس وند گَر و وزن فَعَال نشان می‌دهد در حالی که نمونه‌های فارسی همواره دارای مفهوم فرآیندی هستند، در نمونه‌های عربی هر دو مفهوم پویا و غیرپویا به چشم می‌خورد. بر اساس نکات فوق اسکلت‌های معنایی زیر برای وند گَر و وزن فَعَال مطرح می‌شود:

فَعَال [+فضا، ± پویا]	گَر [+فضا، +پویا]
--------------------------	----------------------

به گفته رفیعی (۱۳۸۶) در فرآیند تولید صفات دارای گَر، این پسوند ضمن پذیرش یک پایه در درون اسکلت معنایی خود، به علت هسته بودنش، اسکلت معنایی خود را بر واژه حاصل مسلط می‌سازد. بنابراین در پی تالاقی اسکلت و بدنه معنایی پایه با اسکلت معنایی وند، واژه مشتقی تولید می‌شود که تابع اسکلت معنایی وند به‌عنوان هسته است. این واژه متعلق به مقوله معنایی ویژگی/ مقوله نحوی صفت است و حاوی مفهوم فرآیندی و پویاست، مانند واژه نشانگر که صفتی است دال بر قابلیت انجام عمل نشان دادن. بر اساس آنچه ذکر شد صفت نشانگر دارای اسکلت معنایی [+فضا، +پویا] است (رفیعی ۱۳۸۶: ۱۴۴). در زبان عربی نیز در پی تعامل اسکلت معنایی وزن فَعَال با اسکلت و بدنه معنایی ریشه واژه مشتقی تولید می‌شود که از اسکلت معنایی وزن به‌عنوان هسته تبعیت می‌کند و به مقوله معنایی ویژگی/ مقوله نحوی صفت متعلق است. این واژه می‌تواند دارای مفهوم فرآیندی یا فاقد آن باشد. به دیگر سخن گاه واژه حاصل، صفتی با قابلیت انجام یک عمل است و به همین دلیل پویا شمرده می‌شود، مثل واژه كَذَاب (بسیار دروغگو) که صفتی است که قابلیت انجام عمل دروغ گفتن را القا می‌کند و دارای اسکلت معنایی [+فضا، +پویا] است. لکن گاه این صفت در معنای واژگانی خود به نوعی دارندگی اشاره می‌کند و در نتیجه غیرپویا شمرده می‌شود؛ مانند صفت عَلَام

۱. کارکرد اسمی این وزن در پی فرآیند تبدیل است که طی آن انواعی از اسم نظیر اسم آلت، اسم شغل و امثال آن بر این وزن در زبان عربی رواج یافته‌اند.

(بسیار دانا) که از نظر واژگانی دارا بودن علم را بیان می‌کند و اسکلت معنایی [+فضا، - پویا] برای آن در نظر گرفته می‌شود.

چنان‌که اشاره شد، واژه‌های مشتق از وند گر و وزن فَعَال علاوه بر کارکرد وصفی، دارای کاربرد اسمی نیز هستند و این کارکرد را در فرآیند تبدیل صفت به اسم می‌یابند. به این ترتیب در زبان فارسی وند گر سازنده اسم‌هایی با مفاهیم عینیت و پویایی است و وزن فَعَال در زبان عربی تولیدکننده اسم‌هایی با مشخصه مشترک عینیت است؛ نمونه‌های ویرایشگر، آهنگر، مسگر، کارگر، اشغال‌گر و جهادگر حاصل واژه‌سازی با کمک وند گر هستند که در همگی آنها مفاهیم عینیت و پویایی وجود دارد. همچنین واژه‌های حَطَّاب (هیزم‌کش)، زَخَّاف (خزنده)، زَرَّاع (کشاورز)، بَقَّال (سبزی فروش)، لَبَّان (شیرفروش) و قَمَّاش (پارچه فروش) که بر وزن فَعَال ساخته شده‌اند، همگی دارای مفهوم مشترک عینیت هستند. از این نمونه‌های عربی سه اسم نخست دارای مفهوم فرآیندی و پویا هستند و سه واژه بعدی فاقد این مفهوم‌اند.

بر اساس آنچه ذکر شد طی فرآیند تبدیل صفت به اسم در واژه‌های مشتق از گر، اسکلت معنایی [+فضا، +پویا] به اسکلت معنایی [+ماده، +پویا]، و در واژه‌های حاصل از عملکرد وزن فَعَال اسکلت معنایی [+فضا، ±پویا] به اسکلت معنایی [+ماده، ±پویا] تبدیل می‌شود. به‌طور مثال صفات اخلال‌گر و رزاق که دارای ویژگی پویا هستند، به اسامی عینی و پویا تبدیل شده و صفت غیرپویای عَلَّام به اسمی غیرپویا تبدیل می‌شود. به گفته رفیعی (۱۳۸۶) مفاهیم مشترک در اسم‌های مشتق، مستقیماً از اسکلت معنایی نشأت می‌گیرند. اما مفاهیم دیگر از قبیل کنندگی، اسم ابزار، اسم شغل، اسم طبقه، مبالغه و... مفاهیمی ثانویه بوده و به بدنه معنایی مربوط می‌شوند، لذا در اسکلت معنایی مؤثر و مشهود نیستند. این مفاهیم بر اساس مشخصه‌های برون‌زبانی مشخص می‌شوند. گاه برخی از این مفاهیم ثانویه در تمامی نمونه‌ها مشترک هستند، اما به هر حال جایی در اسکلت معنایی نداشته و به بدنه معنایی مربوط می‌شوند.

برای مشخص شدن تمایز اسکلت معنایی با سطوح دیگر معنا یعنی بدنه معنایی و پوسته معنایی رفیعی (۱۳۸۶) با ذکر چند واژه از زبان فارسی به شفاف‌سازی پرداخته است. به گفته وی در زبان فارسی سه واژه «مردن»، «فوت کردن» و «هلاک شدن» هر سه دارای یک اسکلت معنایی هستند. بدنه معنایی یا معنی قاموسی هر سه نیز یکسان است، زیرا هر سه به یک رویداد واحد دلالت می‌کنند. تفاوت این سه فعل در پوسته معنایی یا معنای عاطفی آنهاست که مشخص می‌کند هر یک در چه جایگاه و موقعیتی به کار رود (رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۲۵).

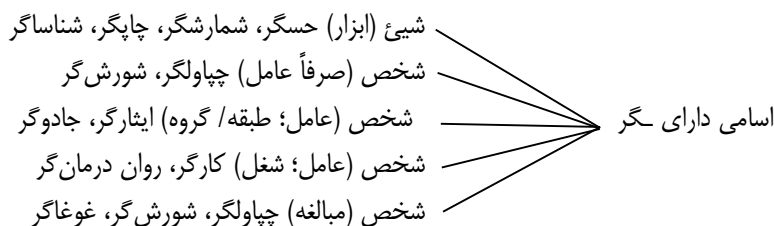
رفیعی (۱۳۸۶: ۲۲۷ و ۲۲۸) می‌نویسد پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی دارای اسکلت معنایی و فاقد بدنه معنایی هستند، اما این احتمال وجود دارد که پسوندی خاص دارای پوسته معنایی باشد. شناخت پوسته معنایی یک پسوند سبب می‌شود گویشور بتواند آن پسوند را از پسوندی که از لحاظ اسکلت معنایی مشابه آن هستند، متمایز ساخته و در بافت‌های مناسب به کار گیرد و در جهت تولید واژه‌ای خاص از پسوند استفاده کند. وقتی دو یا چند پسوند از اسکلت معنایی و پیش شرط‌های زیر مقوله‌ای یکسانی برخوردار باشند، چنانچه هر دو به لحاظ هم‌زمانی نیز فعال باشند، پوسته‌های معنایی آنها متفاوت خواهد بود. به‌طور مثال پسوندهای

مکان‌ساز شامل هفت پسوند -دان، -دانی، -زار، -ستان، -کده، -گاه و -ی همگی دارای اسکلت معنایی [+ماده، +فضا] هستند. همچنین همه این نوع پسوندها فاقد بدنه معنایی می‌باشند و تنها پسوند -کده است که به لحاظ در زمانی معنی «خانه» داشته است، اما به لحاظ هم‌زمانی این مفهوم برای پسوند مذکور مطرح نیست و -کده نیز به لحاظ هم‌زمانی فاقد بدنه معنایی قلمداد می‌شود. بنابراین تفاوت هفت پسوند مکان‌ساز در پوسته معنایی آنها نهفته است. این پوسته معنایی همان اطلاعاتی است که در ذهن گویشور وجود دارد و وی بر اساس آن هر پسوند را در بافتی خاص و به منظور ساختن معنایی ویژه در واژه‌سازی به کار می‌گیرد. این سطح از معنی در مقایسه با اسکلت و بدنه معنایی در معرض تحولات بیشتری قرار دارد و بعضاً گویشوران یک زبان در مورد آن اتفاق نظر قطعی ندارند. به طور مثال رفیعی (۱۳۸۶: ۲۲۸) به نقل از صادقی (۱۳۷۱ الف: ۱۹۶) -دان را به معنی محفظه‌ای معرفی می‌کند که مصداق پایه، مظرروف آن به‌شمار می‌رود. این محفظه قابلیت حمل و جابجایی دارد، یا مثلاً پسوند مکان‌سازی سازنده اسم‌هایی است که محل انجام کار و عمدتاً مغازه هستند، مثل قصابی.

به مانند تبیینی که رفیعی (۱۳۸۶) از زبان فارسی ارائه کرده است، به بررسی سه واژه «أَهْلَكَ»، «أَمَاتَ» و «قَتَلَ» در زبان عربی می‌پردازیم تا سطوح معنایی واژه‌ها در این زبان نیز روشن گردد. واژه‌های «أَهْلَكَ»، «أَمَاتَ» و «قَتَلَ» در سطح اسکلت معنایی هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و هر سه از اسکلت معنایی [+پویا] برخوردارند. در سطح بدنه معنایی نیز هر سه به یک رویداد یکسان دلالت دارند. بدنه معنایی این واژه‌ها، قسمتی از معنی آنهاست که سبب تمایز آنها از رویدادهای دارای اسکلت معنایی مشابه می‌شود. بر این اساس رویداد «أَمَاتَ» متفاوت از رویدادهایی مانند «أَضْحَكَ»، «ذَهَبَ» و «دَافَعَ» است. سه واژه «أَهْلَكَ»، «أَمَاتَ» و «قَتَلَ» به رویداد واحدی دلالت دارند. به همین دلیل این سه واژه علاوه بر اسکلت معنایی مشترک از بدنه معنایی مشترکی نیز برخوردارند. در عین حال مسلماً این سه واژه دارای تفاوت‌های عمده‌ای هستند و کارکردهای آنها کاملاً متفاوت است. به دیگر سخن هر یک از سه واژه مورد بحث در جایگاه متفاوتی نسبت به دو واژه دیگر به کار می‌رود. این سطح از معنی که پوسته معنایی خوانده می‌شود، اطلاعاتی پیرامون موقعیت و نحوه کاربرد یک صورت زبانی را شامل می‌شود و به آن عمدتاً معنی عاطفی گفته می‌شود. بر اساس آنچه گفته شد، به طور مثال وزن‌های «فَعَّالٌ» و «فَاعِلٌ» هر دو دارای اسکلت معنایی [+فضا، ±پویا] و فاقد بدنه معنایی‌اند. بنابراین پوسته معنایی متمایز کننده این دو وزن از یکدیگر است. مثلاً تمایز میان دو واژه «ظَلَّامٌ» و «ظَلَّامٌ» با اسکلت و بدنه‌های معنایی یکسان - چنان که در ادامه اشاره خواهد شد- با دقت در پوسته معنایی میسر خواهد شد.

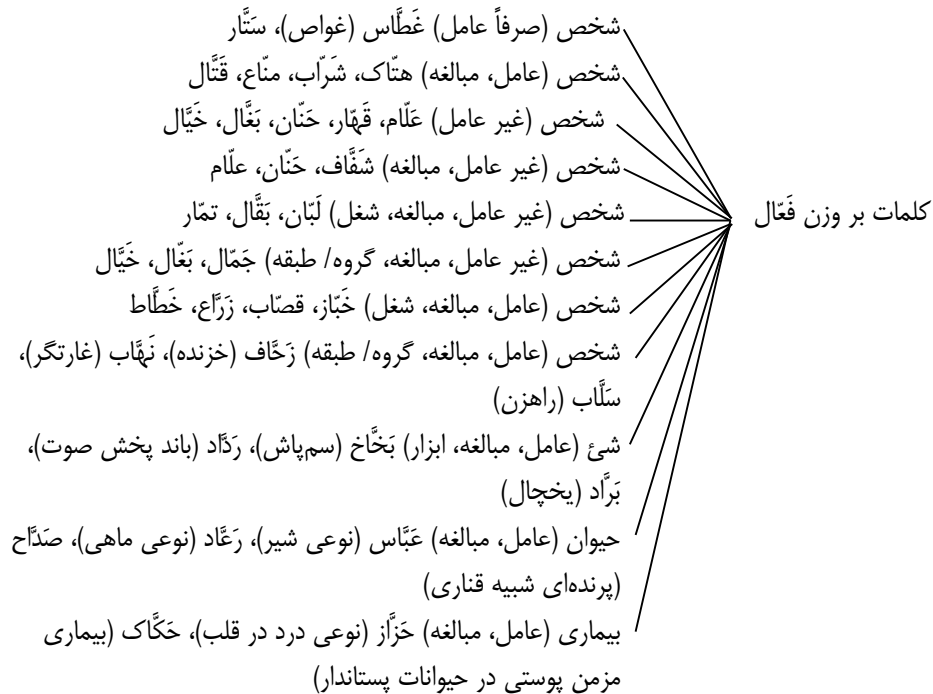
در خصوص وند گِر به طور مثال مفهوم فاعل محور در تمامی نمونه‌های حاصل از عملکرد وند گِر به چشم می‌خورد این مفهوم می‌تواند حاصل دو مفهوم عینیت و پویایی باشد. به دیگر سخن اسکلت معنایی [+ماده، +پویا] حاکی از اسمی است که دارای مفهوم فرآیندی است. چنین اسمی می‌تواند دارای مفهوم کنندگی باشد یا به مفهوم شونده‌گی (پذیرا) اشاره کند. مفاهیمی که در اسکلت معنایی پدیدار نمی‌شوند، ارتباط

خود را با واژه‌ها در بدنه حفظ می‌کنند. گروه‌بندی زیر (برگرفته از رفیعی ۱۳۸۶: ۱۴۵ و ۱۴۶). معانی مرتبط با پسوند -گر را در اسامی ساخته شده بر اساس این وند نشان می‌دهد:

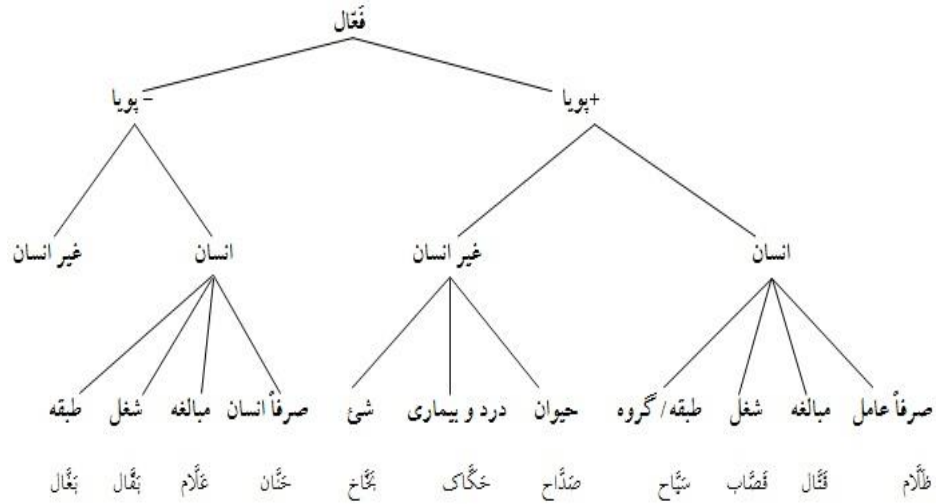


این گروه‌بندی مشخص می‌کند که وند -گر سازنده دو نوع از اسامی است: اسم شیئی و اسم شخص. تمامی این اسامی دارای مفاهیم عینیت و پویایی و کنندگی هستند. در حالی که وجود دو مفهوم نخست در یک اسم سبب ایجاد معنای کنندگی می‌گردد، مفهوم کنندگی در مورد یک شیئی، به یک ابزار یا وسیله اشاره خواهد کرد؛ مانند واژه حسگر. همچنین دو مفهوم فوق پس از ایجاد مفهوم کنندگی و اطلاق بر یک شخص، به شخصی عامل اشاره می‌کنند که عملی را انجام دهد، مانند واژه چپاول‌گر. چنین اسمی، اسم شخص صرفاً عامل نامیده می‌شود (رفیعی، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

نگارندگان این پژوهش به منظور تدقیق نتایج، تمامی واژه‌های ساخته شده بر وزن فَعَّال را از یک مجموعه مشخص یعنی «معجم زبان عربی معاصر» استخراج نموده و بر اساس آنها به تحلیل این وزن پرداخته‌اند. بررسی‌ها نشان داد تعداد ۳۸۳ واژه بر این وزن در لغتنامه مذکور ثبت شده است که بسامد بسیار بالایی از آنها در بدنه معنایی خود شامل مفهوم مبالغه هستند و این مفهوم اساسی‌ترین بخش بدنه معنایی آنهاست. از این تعداد بیش از ۱۳۵ واژه علاوه بر امکان دارا بودن مفاهیم دیگر به‌عنوان اسم شغل در زبان عربی متداول شده‌اند. به نظر می‌رسد مفهوم اسم شغل در پی وجود مفهوم مبالغه و تکرار در این واژه‌ها پدیدار گشته است. همچنان که دور از ذهن نیست که وجود همین مفهوم اساسی در بدنه معنایی، سبب پیدایش برخی مفاهیم دیگر از جمله اسم ابزار و اسم بیماری شده است. به‌طور مثال واژه بَخَّاح از ریشه «ب خ خ» مشتق شده است. معنی این واژه برآیند پیوند معنای ریشه و وزن فَعَّال که مفهوم مبالغه ملازم آن است، خواهد بود. بر این اساس واژه بَخَّاح به معنی زیاد پاشیدن است. این معنی سبب استعمال این لفظ جهت القای مفهوم «سم‌پاش و اسپری» شده است. به‌طور کلی گروه‌بندی واژه‌های ساخته شده بر وزن فَعَّال در لغتنامه یاد شده به صورت زیر است:



با توجه به اینکه مفاهیم یاد شده در گروه‌بندی فوق در تمام نمونه‌های این وزن مشترک نیستند، وجود آنها در اسکلت معنایی این وزن نیز منتفی است و به این ترتیب در بدنه معنایی وزن فَعَّال قرار می‌گیرند. به‌طور کلی نمونه‌های فوق شامل دو گروه پویا و غیر پویا هستند. نمونه‌های هر یک از این دو گروه به دو قسم انسان و غیرانسان قابل تفکیک است. همچنین نمونه‌های غیرانسان اسم ابزار، اسم شیء، اسم حیوان و اسم بیماری را در بر می‌گیرند و واژه‌های ساخته شده جهت اطلاق به انسان از مفاهیمی مانند اسم شغل، مبالغه، اسم گروه یا طبقه برخوردارند. تقسیم‌بندی یاد شده به‌صورت زیر قابل نمایش است:



نمودار ۱: بدنه معنایی وزن فعال

نمونه‌های ارائه شده در گروه‌بندی فوق می‌توانند در گروه‌های دیگر نیز قرار گیرند و این امر به موقعیت و بافت زبانی وابسته است. به‌طور مثال واژه «ظَلَّمَ» در مورد خداوند و در قالب آیه (وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) (انفال ۸: ۵۱)، به معنی «ذی ظلم» (صاحب ظلم) بوده (عینی، ۲۰۱۰: ۴، ۲۰۵۶، غلابینی، ۱۹۹۳: ۸۳) و غیرعامل است؛ به‌طور کلی صفات ذم و نکوهش هرگاه بر وزن مبالغه باشند و نفی شوند، اصل صفات منفی نخواهد شد (ابن هشام، ۱۹۸۵: ۱۵۰؛ حسن، ۱۹۹۶، ج ۴: ۲۷۰؛ حنفی، بی‌تا: ۵۴۶). بنابراین واژه ظَلَّمَ در آیه مذکور به معنی شخص صاحب ظلم به کار رفته و قطعاً فاقد مفهوم مبالغه است؛ زیرا از سوی خداوند اصلاً ظلمی صورت نمی‌گیرد تا در آن ظلم شدت یا کاستی وجود داشته باشد (حسن، ۱۹۶۶، ج ۴: ۲۷۰). در این صورت این واژه عامل خواهد بود، لذا اگرچه وزن فَعَّال به‌عنوان یکی از اوزان مبالغه مشهور است، اما در پاره‌ای از کاربردهای خود سازنده صفاتی صرفاً عامل و بدون مفهوم مبالغه است. همین واژه «ظَلَّمَ» می‌تواند در مورد انسان با معنی مبالغه به کار رود و بر کسی که ظلم را مکرراً و بسیار انجام می‌دهد، دلالت کند. همچنین نمونه‌هایی چون عَتَمَ و حَنَّانَ که به مفهوم دارندگی علم و مهربان بودن هستند، به‌عنوان واژه‌هایی غیربویا شناخته می‌شوند. این گونه کلمات نیز مانند واژه ظَلَّمَ و کلمات مشابه آن، گاه به قصد مبالغه به کار می‌روند و گاهی فاقد این مفهوم‌اند و این امر عوامل برون‌زبانی وابسته است. این امر مبین تعلق داشتن مفهوم مبالغه به بدنه معنایی وزن فَعَّال است.

بی‌شک طرح این گونه مفاهیم در بدنه معنایی یک واژه مرهون شرایط و بافت برون‌زبانی است. در زبان فارسی نیز وضعیت به همین صورت است و واژه‌های مشتق از گَر که در نمودار مربوط به خود ارائه شدند، با توجه به اطلاعات برون‌زبانی قابلیت حمل برخی مفاهیم دیگر را دارا هستند. به‌طور مثال به گفته رفیعی (۱۳۸۶) واژه چپاول‌گر دال بر یک شخص و عمل مقطعی وی است. اما چنانچه مراد گویشور تکرار در انجام

عمل باشد، واژه چپاول گر علاوه بر مفاهیم شخص عامل، حاوی مفهوم مبالغه و تکرار نیز خواهد بود و بر کسی که عملی را به طور مکرر انجام دهد دلالت می‌کند. بنابراین مفهوم مبالغه و تکرار بخشی از بدنه معنایی وند مذکور است و به نگرش گویشور وابسته است (رفیعی، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

نمونه‌های لَبَّان (شیر فروش، شیری)، بَقَّال (خواربار فروش)، بَزَّاز (پارچه فروش) و بسیاری از واژه‌های مشابه در نگاه نخست پویا به نظر می‌رسند، به طور مثال واژه «بَقَّال» با معنی «کسی که سبزی می‌فروشد» پویا به نظر می‌رسد. دقت در معنی واژه‌ها و ایجاد تمایز میان معنی واژگانی/ دستوری و معنی کاربردی، غیر پویایی واژه «بَقَّال» را روشن می‌سازد. چنانکه ذکر شد از ویژگی‌های وزن فَعَّال قابلیت کاربرد آن در معنای نسبت و دارندگی است و «بَقَّال» از مصادیق این قابلیت است. این واژه از منظر معنای دستوری و واژگانی به معنی «سبزی‌دار» است و «خواربار فروش» معنی کاربردی واژه تلقی می‌شود که متأثر از عوامل مختلفی چون کاربرد در بافت و اطلاعات برون‌زبانی به معنی واژه پیوند خورده و در بدنه معنایی آن قرار می‌گیرد و در عین حال بر اسکلت معنایی واژه تأثیری ندارد. شدت بسط این معنای کاربردی تا حدی است که حتی ممکن است در نگاه نخست معنای واژگانی «بَقَّال» روشن نبوده، مستلزم بررسی کتب ساختوازی باشد. بر این اساس و بنابر تمایز مفروض در مدل اسکلت-بدنه میان دو سطح مختلف معنایی، بَقَّال در معنی کاربردی خود یک اسم شغل بوده، با دارا بودن مفهوم فروشنده پویا به‌شمار می‌رود؛ در حالی که بر اساس معنی واژگانی‌اش، در اسکلت معنایی خود غیر پویا محسوب می‌شود.

رضی (۱۹۹۶ م) نیز در توضیحات خود درباره وزن فَعَّال، هم برخی مفاهیم مربوط به بدنه معنایی را در این وزن بیان می‌کند و هم به نحوی غیرمستقیم به مفاهیم سازنده اسکلت معنایی اشاره می‌کند. وی می‌نویسد کاربرد این وزن در ساخت اسم شغل بسیار شایع است. اما همان‌طور که وزن فاعل گاهی نه برای بیان مفهوم فاعلیت بلکه برای القای مفهوم دارندگی به کار می‌رود، این امکان وجود دارد که وزن فَعَّال - که خود حاوی مفهوم فاعلیت است - نیز ایجاد کننده چنین مفهومی باشد. به اعتقاد رضی (۱۹۹۶ م) با وجود مفهوم «دارندگی چیزی»، دیگر وزن فَعَّال از دو مفهوم فاعلیت و مبالغه برخوردار نخواهد بود. وی فقدان مفهوم مبالغه را از آنجا ناشی می‌داند که وزن فَعَّال غالباً به منظور ادای مفهوم مبالغه در فاعل به کار می‌رود. لذا چنانچه فاعلیت از آن سلب شده و جای خود را به مفهوم دارندگی دهد، به‌طور خودکار مفهوم مبالغه نیز منتفی خواهد شد. از نگاه وی وزن فَعَّال در این موارد به معنی صاحب و دارنده چیزی است که به نحوی با آن چیز در ارتباط است. این ارتباط ممکن است از جهات مختلفی از جمله فروش آن چیز، استفاده کردن از آن، پرداختن به آن چیز و... باشد. در تمامی این موارد وزن فَعَّال به‌عنوان یکی از اوزان بیانگر مفهوم نسبت واژه‌سازی کرده است (رضی، ۱۹۹۶ م: ۸۴). حمیری یمنی (۱۴۲۰ ق: ۳۹۲) نیز به این معنی واژگانی در وزن فَعَّال اشاره کرده و واژه بَزَّاز (پارچه فروش) را به معنی صاحب و دارنده بز (پارچه)، دو واژه بَقَّار و تَوَّار (گاو‌دار) را به معنی صاحب گاو، جَمَّال (شتردار) را به معنی صاحب شتر، حَمَّار (الاغ‌دار) را به معنی صاحب الاغ، حَمَّار (شراب فروش) را به معنی صاحب خمر، زَرَّاد (زره ساز) را به معنی صاحب زره، صَفَّار (مسگر) را به معنی صاحب مس، عَطَّار (عطر فروش) را به معنی صاحب عطر، کَلَّاب (دارنده سگ برای شکار) را به معنی صاحب

سگ، مَلَّاح (ملوان) را به معنی صاحب کشتی، معرفی می‌کند. رضی (۱۹۹۶ م) به منظور تبیین کلام خود، واژه‌های بَقَّال، جَمَّال، بَعَّال و سَيَّاف را ذکر می‌کند و به‌طور مثال سَيَّاف را به معنی شخص دارای شمشیر یا صاحب شمشیر می‌داند که از آن استفاده می‌کند. پر واضح است که این تحلیل واژه‌های مذکور را - با توجه به قائل شدن به معنی دارندگی - در اسکلت معنایی آنها غیر پویا محسوب کرده، سایر مفاهیم را از جمله فروش، کاربرد، پرداختن و ... به بدنه معنایی متعلق می‌داند.

چنانکه ذکر شد در میان واژه‌هایی که بر وزن فَعَّال ساخته شده‌اند، کلماتی که به‌عنوان یک اسم شغل نیز به کار رفته‌اند، از بسامد بالایی برخوردارند. شاید گسترش این واژه‌ها به‌عنوان اسم شغل به علت مفهوم مبالغه‌ای است که همواره در بدنه معنایی این وزن وجود داشته است. به‌طور مثال واژه قَصَّاب در اصل و در معنای واژگانی خود صفت است به معنی «کسی که چیزی را می‌برد» و بر این اساس اسکلت معنایی آن [+فضا، +پویا] است. همچنین مفهوم مبالغه‌ای که در وزن فَعَّال وجود دارد سبب شده واژه قَصَّاب علاوه بر معنی فوق، حاوی مفهوم مبالغه و کثرت و شدت نیز باشد. در این صورت واژه مذکور صفتی دارای معنی «کسی که بسیار می‌برد» است. این معنی برای واژه قَصَّاب موجب شده که واژه مذکور در پی فرآیند تبدیل صفت به اسم به‌عنوان یک اسم شغل رواج یابد و از اسکلت معنایی [+ماده، +پویا] برخوردار باشد.

برخی از واژه‌های ساخته شده با وند گر و وزن فَعَّال جهت اطلاق به گروهی خاص یا طبقه‌ای از افراد به‌کار می‌روند. رفیعی (۱۳۸۶) نیز معتقد است این واژه‌ها نه برای نامیدن یک شخص بلکه برای تسمیه یک گروه یا طبقه به‌کار می‌روند. وی برای نمونه به واژه ایثارگر اشاره می‌کند و آن را عنوانی می‌داند برای نامیدن افرادی که در دوران جنگ رشادتهایی انجام داده و نفع دیگران را بر نفع خود ارجحیت داده‌اند. لذا وقتی گفته شود فلانی ایثارگر است، وی به گروه یا طبقه خاصی در اجتماع منسوب شده است. این نوع واژه‌ها را می‌توان اسم شخص عامل دارای طبقه/ گروه نامید عناوین مربوط به گروه/ طبقه عناوینی هستند که در جامعه به صورت اسم شغل در نیامده‌اند، هر چند ممکن است در یک محیط خاص در قالب اسم شغل اطلاق شوند (رفیعی، ۱۳۸۶: ۱۴۷). در زبان عربی نیز شماری از واژه‌های ساخته شده بر وزن فَعَّال نه در قالب اسم شغل بلکه به‌صورت عناوینی مربوط به طبقه/ گروه خاصی رواج یافته‌اند. به‌طور مثال واژه سَلَّاب برای نامیدن کسانی که به راهزنی می‌پردازند، به‌کار می‌رود و بَخَّات به معنی پژوهشگر یا سَيَّاح به معنی گردشگر به گروه خاصی در جامعه اطلاق می‌شود.

بررسی نمونه‌های مستخرج از فرهنگ لغت «معجم زبان عربی معاصر» نشان می‌دهد اسامی اشیاء، بیماری‌ها و جانورانی که بر وزن فَعَّال هستند، برای شخص و انسان نیز کاربرد دارند. به عبارت دیگر نمونه‌های مختلف حاکی از این مطلب است که این واژه‌ها قبل از کاربرد به‌عنوان اسم حیوان، شیء و بیماری بر انسان اطلاق می‌شدند و عمدتاً توأم با مفهوم مبالغه بوده‌اند. سپس گویشوران در جهت تأمین نیازهای زبانی دایره کاربرد این نوع واژه‌ها را وسعت بخشیده و آنها را به منظور تسمیه اشیاء، بیماری‌ها و جانوران نیز به‌کار گرفته‌اند و به‌طور مثال کلمات بَخَّاح، حَفَّار و بَرَّاد علاوه بر کاربردشان به‌عنوان اسم شخص به ترتیب به منظور اشاره به سم‌پاش، ابزار مکانیکی حفر چاه و یخچال به‌کار رفته‌اند و کلمات عَبَّاس، رَعَّاد و طَحَّان علاوه

بر دلالت بر اسم شخص به‌عنوان اسامی جانورانی مانند شیر و دو نوع ماهی استعمال یافته‌اند. واژه‌های حَکَّاک، حَزَّاز و وَثَّاب نیز علاوه بر کاربرد اولیه، جهت نامیدن به ترتیب بیماری مزمن پوستی در حیوانات پستاندار، نوعی درد در قلب که با گزگز همراه است و نوعی بیماری که از علائم آن تورم کمر است، به‌کار رفته‌اند. به این ترتیب سه نوع تغییر در چنین کلمات حادث شده است. نخست کاربرد وصفی، سپس تبدیل صفت به اسم و کاربرد اسمی به‌عنوان اسم شخص و در نهایت کاربرد کاربرد اسمی به‌عنوان اسم بیماری، شیئی و حیوان. بدیهی است که مفاهیم یاد شده مفاهیمی ثانویه بوده و به بدنه معنایی مربوط می‌شوند. قابل توجه است که معنی ریشه حتی در کلماتی که به‌عنوان اسم بیماری یا اسم شیئی یا اسم حیوان کاربرد یافته‌اند، تأثیر بسزایی در معنی واژه مشتق دارد. به‌طور مثال واژه حَکَّاک که به‌عنوان اسم نوعی بیماری پوستی در حیوانات پستاندار معرفی شد، با توجه به معنی ریشه یعنی «حک‌ک» (کندن) به بیماری مذکور اطلاق شده است. بنابراین میان معنای ریشه و معنای واژه مشتق ارتباط مستقیم برقرار است و این ارتباط گسترش بکارگیری واژه را در مفاهیم مختلف خارج از زبان ممکن می‌سازد.

به اعتقاد ربیعی (۱۳۸۶) قرارگیری این مفاهیم در بدنه معنایی است که سبب می‌شود گاه گویشوران بر سر وجود یا فقدان آنها در یک واژه دیدگاه‌های متفاوتی داشته، دارای اختلاف نظر باشند. وی به منظور وضوح این مطلب واژه پژوهشگر را که معادل واژه بَحَّاث بر وزن فَعَّال است، مثال می‌زند و می‌نویسد این امکان وجود دارد که شخصی این واژه را عنوان شغل بداند و دیگری آن را عنوان طبقه/ گروه به‌شمار آورد. شغل دانستن یک اسم در جامعه با توجه به عواملی مانند دریافت حقوق، دستمزد، نحوه دریافت آن، استخدام بودن یا نبودن و... صورت می‌گیرد. حتی گاهی یک اسم می‌تواند دارای دو کاربرد مختلف باشد و به‌طور مثال هم به‌عنوان اسم شیئی به‌کار رود و هم به‌عنوان اسم شخص استفاده گردد، مانند واژه نمایشگر که گویشور آن را با عنوان یک شیئی به معنی موبایل و با عنوان یک شخص به معنی بازیگر و هنرپیشه به‌کار می‌برد (ربیعی، ۱۳۸۶: ۱۴۸).

در زبان عربی نیز وضعیت مفاهیم جای گرفته در بدنه معنایی به همین منوال است و به‌طور مثال واژه بَحَّاث به معنی پژوهشگر ممکن است به‌عنوان اسم شغل به‌کار رود و یا به‌عنوان اسم گروه/ طبقه استفاده شود. همچنین واژه غَرَّاء می‌تواند به‌عنوان اسم یک گیاه خوشبو استعمال شود یا به‌عنوان اسم یک پرنده آبی با سر سفید رنگ به‌کار رود. واژه یَوَّاب نیز در یکی از کاربردهایش به اسم شخص (نگهبان) اطلاق می‌شود و در کاربرد دیگر به عنوان اسم نوعی بیماری به نام زخم اثناعشر به‌کار می‌رود. بر اساس آنچه ذکر شد به هنگام ساخت اسامی مشتق از گَر ابتدا دو مفهوم عینیت و پویایی در کنار بدنه معنایی پایه قرار می‌گیرند و سپس گویشور با توجه به ملاحظات و نیازهای برون زبانی، اسم حاصل را به یک شخص یا شیئی اطلاق می‌کند. با اطلاق واژه تولیدشده بر یک شخص، همان ملاحظات و نیازهای محیطی، مفاهیم مختلف شامل صرفاً عامل، گروه، شغل و مبالغه را به معنی واژه می‌افزایند. همچنین با اطلاق واژه حاصل بر یک شیئی، واژه مشتق به‌عنوان اسم ابزار یعنی شیئی که عملی را انجام می‌دهد کاربرد می‌یابد (همان). در زبان عربی نیز در

ساخت اسم مشتق بر وزن فَعَّال مفهوم عینیت با بدنه معنایی ریشه پیوند می‌خورد و گویشور متناسب با نیازهای محیطی، واژه حاصل را برای اطلاق بر انواع مختلفی از اسامی به کار می‌برد.

بر اساس آنچه تاکنون درباره وند گر در زبان فارسی و وزن فَعَّال در زبان عربی مطرح شد، اگر چه استنباطی که از مفهوم اشتقاق در زبان‌شناسی نوین وجود دارد، از اشتقاق مصطلح در زبان عربی متمایز است، اما به نظر می‌رسد تفاوت عمده و بنیادی میان آنها وجود نداشته باشد. امروزه زبان‌شناسان اشتقاق را بکارگیری وند در ساخت واژه می‌دانند (شقاقی ۱۳۹۲: ۸۵). اما در زبان عربی فرآیند اشتقاق به معنی استفاده از وزن‌ها در واژه‌سازی است و این عمل ارزنده‌ترین ابزار در جهت غنی‌سازی زبان عربی و رشد و پویایی آن به‌شمار می‌روند (خساره، ۲۰۰۸: ۱۰۰). فرآیند اشتقاق از هر دو منظر به قصد واژه‌سازی و تولید کلماتی جدید برای القای مفاهیم نو استعمال می‌شود. تنها تفاوت مشهود در این است که تولید واژه مشتق در رده زبان‌هایی که مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته‌اند، از جمله زبان فارسی به کمک وندافزایی صورت می‌پذیرد و در ساختواژه زبان عربی فرآیند واژه‌سازی اشتقاقی با بکارگیری وزن ممکن می‌گردد. بنابراین فرآیند، یکسان و ابزار اعمال این فرآیند مختلف است. به‌عنوان مثال و با توجه به پژوهش حاضر، در زبان فارسی وند گر و در زبان عربی عربی وزن فَعَّال به‌عنوان ابزار اعمال فرآیند اشتقاق تولیدکننده برخی از واژه‌های مشتق هستند. هر دو نوع به اصطلاح ابزار اشتقاق دارای اسکلت معنایی و فاقد بدنه معنایی هستند و اسکلت معنایی آنها مبین اسکلت معنایی کل واژه مشتق است.

نتیجه‌گیری

نخستین برآیند این پژوهش تأیید توانمندی نظام مؤلفه‌ای لیبر (۲۰۰۴) در توجیه عملکرد فرآیند اشتقاق در زبانی از رده زبان‌های قالبی است. پس از آنکه این مدل کارایی خود را در زبان‌های هند و اروپایی و از جمله زبان فارسی که از رده زبان‌های لایه‌ای و پیوندی هستند، نشان داد، انطباق‌پذیری و سازگاری آن با داده‌های یک زبان سامی یعنی زبان عربی به اثبات رسید و این امر در دانش ساختواژه حائز اهمیت است.

شباهت‌های وند گر و وزن فَعَّال در دو زبان فارسی و عربی از منظر این مدل نشان داد، در هر دو زبان با پدیده و فرآیندی یکسان به نام اشتقاق رو به رو هستیم و تنها میان جزئیات این ساز و کار در دو زبان تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد و مسلماً اختلاف در جزء نافی وحدت فرآیند نخواهد بود.

طی پژوهش حاضر سطوح مختلف معنایی در وند گر و وزن فَعَّال مورد مذاقه قرار گرفت و روشن شد که هر دو سازه دارای اسکلت معنایی و فاقد بدنه معنایی هستند. اسکلت معنایی وند گر [+فضا، +پویا] است و وزن فَعَّال از اسکلت معنایی [+فضا، ±پویا] برخوردار است. تنها تفاوت اسکلت‌های معنایی دو سازه آن است که در حالی که وند فارسی واژه‌هایی با مفهوم فرآیندی تولید می‌کند، وزن عربی سازنده واژه‌هایی با هر دو مفهوم فرآیندی و غیر فرآیندی است. از سوی دیگر هر دو سازه یادشده طی فرآیند تبدیل صفت به اسم، کارکردی اسمی می‌یابند. واژه‌های مشتق تولید شده بر اساس آنها علاوه بر اسکلت معنایی دارای بدنه معنایی

بوده و در بدنه معنایی‌شان مفاهیم نزدیک و مشابهی به چشم می‌خورد. مبالغه و تکرار، اسم شغل، اسم طبقه/ گروه و ... از جمله این مفاهیم مشترک هستند.

در میان مفاهیم موجود در بدنه معنایی وزن عربی آنچه شاخص و جالب توجه است، مفاهیم مربوط به اسم حیوانات و بیماری‌ها است که پس از صورت گرفتن فرآیند تبدیل در واژه‌های بر این وزن به وجود آمده است. چنین مفاهیمی در زبان فارسی دیده نمی‌شود. اما با توجه به نمونه‌های مشهود در زبان عربی شاید زبان فارسی نیز قابلیت استعمال چنین نامگذاری‌هایی را داشته و چندان دور از ذهن نباشد.

منابع

— قرآن کریم

— ابن هشام، عبد الله بن يوسف بن أحمد بن عبد الله ابن يوسف أبو محمد جمال الدين (۱۹۸۵)، *معنى اللبيب عن كتب الأعراب*. دمشق، دار الفكر، ج ۶.

— البحیری الیمنی، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق)، *شمس الشمس ودواء كلام العرب من الكلوم*، ۱۱ ج، بیروت، دارالفکر المعاصر.

— حسن، عباس (۱۹۶۶)، *النحو الوافی*، ج ۳، مصر، دارالمعارف، ج ۳.

— الحنفی، ابوالبقاء (بی‌تا)، *الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة*، تحقیق عدنان درویش- محمد المصري، بیروت، مؤسسة الرسالة.

— خساره، ممدوح محمد (۲۰۰۸)، *علم المصطلح و طرائق وضع المصطلحات فی العربیة*، دمشق، دار الفكر.

— رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن (۱۳۹۵ ق)، *شرح شافیه ابن حاجب*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

— رفیعی، عادل (۱۳۸۶)، *نگاهی به عملکرد معنایی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی*، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

— رفیعی، عادل (۱۳۸۷)، «پسوندافزایی اشتقاقی در زبان فارسی»، *دستور*، ج ۴، ش پایانی ۴، ۶۹-۱۰۵.

— شقاقی، ویدا (۱۳۹۲)، *مبانی صرف*، تهران: انتشارات سمت، ج ۶.

— العینی، بدر الدین محمود بن أحمد بن موسی (۲۰۱۰ م)، *المقاصد النحویة فی شرح شواهد شروح الألفية*، تحقیق أ. د. علی محمد فاخر، أ. د. أحمد محمد توفیق السوداني، د. عبد العزیز محمد فاخر، ۴ جزء، قاهره، دارالسلام للطباعة و النشر و التوزیع و الترجمة.

— غلابینی، مصطفی بن محمد سلیم (۱۹۹۳)، *جامع الدروس العربیة*، بیروت، المكتبة العصرية، ج ۲۸.

- کریمی دوستان، غلامحسین؛ مرادی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «بررسی نقش معنایی پسوندهای - نده و - ار در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبانی، دوره ۲، ش ۱، ۱۰۱ - ۱۲۸.
- کریمی دوستان، غلامحسین؛ واحدی لنگرودی، محمد مهدی؛ مرادی، ابراهیم (۱۳۸۷)، «بررسی نقش معنایی بعضی از وندها در زبان کردی (گوش سورانی)»، دو فصلنامه زبان و زبان‌شناسی، سال ۴، ش ۲، پیاپی ۸، ۳۵ - ۵۱.
- مرادی، ابراهیم؛ کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۸۷)، «بررسی نقش معنایی پسوند (ی) در زبان فارسی»، پژوهشنامه علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بو علی سینا، سال ۹، ش ۲۴، ۹۳ - ۱۱۴.
- Lieber, Rochelle (2004), *Morphology and Lexical Semantic*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Lieber, Rochelle (2009), "A lexical semantic approach to compounding", in Lieber & Štekauer (eds.), *The Oxford Handbook of Compounding*, Oxford University Press, Oxford, 78-104.
- Lieber, Rochelle and Harald Baayen (1997), "A semantic principle of auxiliary selection in Dutch", *Natural Language and Linguistic Theory*, Volume 15, Issue 4, 789-845.